**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 014– 16 /06/ 1400 روایات طهارت خمر/ روایات مساله/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسه گذشته روایات نجاست خمر به اتمام رسید. در این جلسه، برخی از روایاتی که به آنها بر طهارت خمر استدلال شده، بیان و بررسی می گردد.

## روایات طهارت خمر

تا به حال روایاتی را که گفته شده دالّ بر نجاست خمر هستند، اما در طرف مقابل روایاتی است که به آنها برای طهارت خمر استدلال شده است.

### روایت حفص اعور

یکی از این روایات، روایت حفص اعور است که شهید صدر نیز آن را نقل کرده است:

*أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ حَفْصٍ الْأَعْوَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الدَّنُّ تَكُونُ فِيهِ الْخَمْرُ ثُمَّ يُجَفَّفُ‏ يُجْعَلُ فِيهِ الْخَلُّ قَالَ نَعَم*‏[[1]](#footnote-1)

#### سند روایت

این روایت در جامع الاحادیث ج 2 ص 110 ح 1447 نقل شده است. سند این روایت تحویلی است و أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ یک سند است و مُحَمَّدُبْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ سند دیگر است و آخر سند اول (محمد بن عبدالجبار) و آخر سند دوم (احمد بن محمد بن عیسی) از حجّال نقل روایت می کند. روایت تا حفص اعور صحیحه است اما وثاقت حفص اعور روشن نیست. حتی معلوم نیست چه کسی است که بنده مقاله ای درباره حفص اعور نوشتم. در نتیجه از نظر سندی قابل اعتماد نیست.

#### دلالت روایت

شهید صدر درباره دلالت روایت می فرماید: این روایت دالّ بر طهارت خمر است زیرا چه سوال به جهت احتمال نجاست باشد و چه سوال به جهت احتمال حزازت تکلیفی در استعمال ظروف خمر باشد، جواب دلالت بر عدم نجاست دارد. اگر سوال از جهت نجاست باشد، امام علیه السلام آن را نجس ندانسته است. اگر به جهت حزازت تکلیفی در استعمال ظروف خمر باشد، جواب دالّ بر این است که سرکه ای در ظرف خمر قرار داده می شود، نجس نمی شود. تعبیر شهید صدر این است:

فلأن الخل لو كان ينجس فليس عرفيا أن يبين جواز وضعه في دن الخمر تكليفا مع السكوت عما يستتبع ذلك من نجاسة الخل و حرمة استعماله، لأن من يضع يريد أن يستعمل ما وضعه عادة.[[2]](#footnote-2)

تعبیر بهتر این است که حتی اگر سوال از حزازت تکلیفی در استعمال ظروف خمر باشد، به هر حال مکلّف می خواهد از خلّ استفاده کند و ظروف خمر را برای کاری که به دردش می خورد، استعمال کند. بنابراین حتی اگر سوال از حزازت تکلیفی باشد، مراد حزازت تکلیفی در کار بی فائده نیست. در نتیجه روایت ناظر به جنبه جواز استفاده از این خلّ است. پس از این روایت، جواز استفاده از خل استفاده می شود و از جواز استفاده از خلّ، بالملازمه طهارت خمر استفاده می شود.

مرحوم شیخ این روایت را اینگونه حمل کرده است:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: الْمُرَادُ بِهِ إِذَا جُفِّفَ بَعْدَ أَنْ يُغْسَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وُجُوباً أَوْ سَبْعَ مَرَّاتٍ اسْتِحْبَاباً حَسَبَ مَا قَدَّمْنَاهُ فَأَمَّا قَبْلَ الْغَسْلِ وَ إِنْ جُفِّفَ فَلَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُهُ عَلَى حَالٍ.[[3]](#footnote-3)

ایشان بیان می کند: حتی بعد از این که سه بار یا هفت بار شسته شود، باید تجفیف شود و مراد از تجفیف بعد از این میزان شستن است.

شهید صدر بیان می کند: این حمل خلاف ظاهر روایت است و ظاهر روایت این است که خود تجفیف کافی برای جواز استعمال است زیرا در صورتی که ناظر به جواز استعمال بعد از تطهیر ظرف باشد، نفس تطهیر برای جواز استعمال کافی است و دیگر نیازی نیست که تجفیف صورت گیرد در حالی که ظاهر روایت این است که نفس تجفیف مجوّز جواز استعمال است.

البته ایشان اشکال دیگری را وارد می کنند که حداکثر دلالت روایت این است که خمری که در این ظرف است، نجس نیست. امکان دارد این ظرف نجس باشد، اما موجب نجاست خلّ درون آن شود. در نتیجه این روایت منافات با نجاست خمر ندارد. زیرا فرض آن است که خمر از این ظرف پاک شده است و عین نجاست در ظرف وجود ندارد و ظرف صرفا متنجّس است. از این روایت استفاده می شود متنجس به خمر که خالی از نجاست است، منجّس نیست.

به نظر می رسد، از جهت روایات روشن است متنجّس اولی که ملاقی با مایع باشد، منجّس است. تنها درباره متنجّس اولی که ملاقی با جامدات باشد، بحث وجود دارد. به نظرم روایات منجّس بودن متنجّس اولی که با مایع ملاقات کرده، زیاد بود. با این فرض، پاسخ شهید صدر صحیح نیست.

البته احتمال دارد منشأ سوال این باشد که آیا خمری که در ظرف وجود دارد و به تبع ریخته شدن سرکه در آن تبدیل به سرکه می گردد، طاهر می شود؟ در توضیح این مطلب باید گفت:

اولا: اصل اینکه بتوان خمر را تبدیل به سرکه کرد، در روایات مورد بحث بوده است. باب 54 از ابواب اشربه مباحه در جامع الاحادیث ج 29 ص: 29 درباره تبدیل خمر به خلّ است و ذیل آن روایات متعددی وجود دارد که این امر را تجویز کرده است. مانند:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَمْرِ الْعَتِيقَةِ تُجْعَلُ خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ.[[4]](#footnote-4)

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الْخَمْرَ فَيَجْعَلُهَا خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ.[[5]](#footnote-5)

از این روایات استفاده می شود که اصل تبدیل خمر به خلّ مورد بحث بوده است.

ثانیا: نکته دیگر این است که در برخی از روایات برای خمری که می خواهد تبدیل به خلّ شود، این شرط بیان شده که نباید چیزی در خمر ریخته شود تا تبدیل به خلّ شود. حال آیا این شرط در انقلاب خمر به خلّ واجب است یا مستحب؟ باید روایات در این مسأله را جمع کرد تا به نتیجه رسید. مانند این روایات:

الْحُسَيْنُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الْخَمْرَ فَيَجْعَلُهَا خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا مَا يَقْلِبُهَا.[[6]](#footnote-6)

عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَمْرِ يُجْعَلُ خَلًّا قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يُجْعَلْ فِيهَا مَا يَقْلِبُهَا.[[7]](#footnote-7)

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنٍ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ يُجْعَلُ فِيهَا الْخَلُّ فَقَالَ لَا إِلَّا مَا جَاءَ مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ.[[8]](#footnote-8)

از این روایات برداشت می شود که نباید در خمر، خلّ ریخت تا خمر را تبدیل به خلّ کند بلکه باید خود خمر، مستقیما تبدیل به سرکه شود.

امکان دارد روایت حفص اعور نیز ناظر به همین نکته باشد. به این بیان که ظرف، ظرفی بوده که در آن خمر وجود داشته است. تا زمانی که در آن خمر وجود دارد، نمی توان در آن سرکه ریخت زیرا هر چند خمر موجود در ظرف به تبع خلّ تبدیل به سرکه می شود و از جهت انقلاب مانعی ندارد، اما شرط انقلاب این است که در خمر ماده دیگری ریخته نشود و خمر خود به خود تبدیل به سرکه شود. این روایت بیان می کند: در صورتی که ظرف خمر خشک شود، مقدار خمر موجود در آن بسیار ناچیز خواهد بود و این میزان خمر، به نحوی نیست که مشکلی در سرکه شدن آنها به تبع خلّ ریخته شده در ظرف وجود داشته باشد. سوال حفص اعور این است که آیا می توان در ظرفی که تری خمر دارد، می تواند خلّ ریخت؟ حضرت علیه السلام در پاسخ می فرماید: ما دامی که تری خمر وجود دارد، اشکال دارد اما در صورتی که خشک کرد، اشکالی ندارد.

در نتیجه، شکی نیست قطرات خمر موجود در ظرف با انقلاب به سرکه طاهر می شود و راوی از ناحیه نجاست و طهارت قطرات خمر بعد از انقلاب سوال ندارد. تنها این پرسش مطرح است که این قطرات خمر پیش از خشک شدن ظرف، مانعی برای انقلاب هستند؟ که حضرت علیه السلام پاسخ می دهند اگر ظرف خمر خشک شود، مانع برطرف می گردد.

### روایت حسن بن ابی ساره

*أَحْمَدُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ­بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ­بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ أَصَابَ ثَوْبِي شَيْ‌ءٌ مِنَ الْخَمْرِ أُصَلِّي فِيهِ قَبْلَ أَنْ أَغْسِلَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ إِنَّ الثَّوْبَ لَا يُسْكِرُ‌[[9]](#footnote-9) یا یُسکَر*

#### سند روایت

شهید صدر در سند این روایت، تنها درباره حسن بن ابی ساره بحث کرده است.

نسخه بدل حسن، حسین بن ابی ساره است. اگر حسن بن ابی ساره باشد، نجاشی در ترجمه پسرش محمد بن الحسن بن ابی ساره او را توثیق کرده است.[[10]](#footnote-10) اگر حسین بن ابی ساره باشد، به واسطه روایت ابن ابی عمیر، حسین توثیق می شود. البته به احتمال زیاد، حسن صحیح است و بعید است حسین باشد زیرا حسین بن ابی ساره به صورت مسلّم هیچ جا واقع نشده و هر جا حسین وارد شده، نسخه بدل حسن وجود دارد که علی القاعده حسن صحیح است.

ابی عبدالله البرقی در سند وجود دارد که شهید صدر درباره آن بحث نکرده است. نجاشی درباره ابی عبدالله البرقی می نویسد: ضعیفا فی الحدیث[[11]](#footnote-11) اما در طرف مقابل، از مشایخ اصلی احمد بن محمد بن عیسی است. به نظر می رسد مراد از ضعیفا فی الحدیث این است که رسم متعارف محدّثین را رعایت نمی کرده و از ضعاف نیز نقل روایت می کرده است. به تعبیری دیگر «لا یبالی عمّن یأخذ علی سبیل اهل الاخبار» بوده چنانچه ابن غضائری درباره احمد بن ابی عبدالله برقی این تعبیر را به کار برده است. محمد بن خالد نیز همینگونه بوده و این نوع راویان، کسانی بودند که روایت نقل کردن آنها صرفا برای عمل نبوده و هم تحمّل حدیث و هم نقل حدیث آنها گسترده تر از روایات معتمد بوده است و ضعیفا فی الحدیث ناظر به همین جهت است. حتی اگر ذاتا ضعیفا فی الحدیث به این معنا نباشد، اما در جمع با توثیقات ابی عبدالله برقی باید آن را همینگونه معنا کرد. در نتیجه، تردیدی در وثاقت محمد بن خالد برقی نیست.

#### دلال روایت

شهید صدر در تقریب استدلال بیان می کند: امام علیه السلام اجازه داده در این لباس بدون نیاز به شستن، نماز خوانده شود. پس خمر پاک است و می توان در آن نماز خواند. سپس این اشکال را طرح می کنند:

فان قيل: ان هذا إنما يدل على عدم المانعية لا على طهارة الخمر.

و دو پاسخ به آن می دهند:

1. قيل: انا نضم الى ذلك ارتكاز مانعية النجس الموجب لدلالته بالالتزام على طهارة الثوب،
2. أو نستفيد الطهارة من التعليل بأن الثوب لا يسكر، الواضح في أن محذور الخمر منحصر بالأسكار و هو لا يسري الى الثوب ليكون فيه محذور.[[12]](#footnote-12)

استدلال دوم ایشان می تواند این باشد که محذور محتملی که وجود دارد، محذور اسکار است و گرنه محذور دیگری وجود ندارد. همین مطلب دلالت می کند که خمر طاهر است زیرا اگر خمر نجس بود، محذور دیگری به نام نجاست وجود داشت.

ممکن است اشکالی در هر دو استدلال وارد شود که ارتکازیت مانعیت می تواند پاسخ آن باشد. مرحوم مجلسی درباره نجاست خمر در بحار ج 80 ص 93-100 مباحثی دارد. ایشان ذیل این روایت می فرماید: ظاهر این روایت طهارت خمر است هر چند این احتمال وجود دارد که خمر نجاست معفوّ باشد.

اگر احتمال نجاست معفوّ وجود داشته باشد، هیچ یک از این دو استدلال شهید صدر تامّ نیست. اما ممکن است گفته شود: اینکه نجاستی معفوّ باشد، خلاف اصل و قاعده است و ظهور روایت در طهارت صحیح است.

به عبارتی دیگر، اگر خمر نجس باشد اما با این حال نماز با آن اشکالی نداشته باشد، باید ادله عدم جواز صلاه در نجس تخصیص بخورد. همین نشان می دهد که خمر نجس نیست چون نماز در آن صحیح است. این استدلال داخل در بحث دوران امر بین تخصیص و تخصّص است. به این بیان که می دانیم نماز خواندن در لباسی که خمر به آن برخورد کرده، صحیح است اما نمی دانیم از این باب است که نجس معفوّ است و تخصیص ادله مانعیت نجس است یا از باب طاهر بودن خمر است و تخصّصا از ادله مانعیت نجس در نماز خارج است. این استدلال در صورتی صحیح است که در دوران امر بین تخصیص و تخصّص، قائل به تخصّص باشیم.

با دو بیان می توان استدلال به این روایت را از بحث دوران امر بین تخصیص و تخصّص، خارج کرد:

1. این احتمال وجود ندارد که خمر، نجس معفوّ در صلاه باشد و اطمینان داریم که خمر اگر نجس باشد، نجاست معفوّ نیست. این بیان تنها در صورتی صحیح است که اطمینان وجود داشته باشد و اگر احتمال نجاست معفوّ وجود داشته باشد، دیگر نمی توان به این روایت تمسک کرد.
2. ارتکاز باعث ایجاد دلالت التزامی عرفی بر این مطلب می شود که جواز نماز، ظهور در طهارت دارد. اگر این بیان صحیح باشد، استدلال اول شهید صدر تام خواهد بود.

در نتیجه، برای کشف صحت استدلال به این روایت باید درباره میزان احتمال وجود نجاست معفوّه تأمل کرد.

شهید صدر بحثی درباره نحوه تعلیل دارند که در نسخه بحوث غلط چاپی هم وجود دارد. ایشان این اشکال را نقل کرده است:

و دعوى: ان التعليل أدل على نجاسة الخمر، لأنه يدل على الثوب لو كان يسكر لما جازت الصلاة فيه و ليس ذلك إلا لنجاسة المسكر و يتحصل من ذلك أن الخمر نجس و لكنه غير منجس للثوب.[[13]](#footnote-13)

سپس در پاسخ می فرماید:

مدفوعة: بأنا لا نريد بنفي النجاسة عن الخمر إلا المعنى الذي يساوق عدم انفعال الملاقي به، إذ لا يترتب حينئذ أثر عملي على نجاسة الخمر المأخوذة بنحو لا تسرى بالملاقاة.

امکان دارد اشکال را به نحوی تقریب کرد که پاسخ شهید صدر به آن وارد نباشد. به این بیان که: در اینکه لباس با برخورد به خمر نجس نمی شود، بحثی نیست اما امکان دارد نجاست خمر به مایعات، سرایت کند. پس ثوب هر چند خصوصیت ندارد و جامد است، اما امکان دارد نجاست خمر به مایعات سرایت کند. بنابراین نجاست خمر، اثر دارد و باعث انفعال مایعات می شود.

شهید صدر در ادامه می فرماید:

هذا مضافا الى أن قوله: «الثوب لا يسكر» لا يعنى ما ذكر سواء أريد أنه لا يكون مسكرا للألبسة (للابسه صحیح است) كما يُسكِر الخمر شاربه أو أن الثوب لا يسكر (لا یُسکَر یا لا یُسکِر) بإصابة الخمر له كما يُسكَر الإنسان بشربه للخمر

شهید صدر می فرماید: چه یُسکِر خوانده شود و چه یُسکَر خوانده شود، روایت ناظر به مباحثی که مستشکل بیان کرده، نیست. ایشان مباحثی دارند که بنده به سبک ایشان بحث نمی کنم هر چند محصّل عرض ما با ایشان یکی است.

در توضیح باید گفت: اگر تعلیل موجود در روایت «ان الثوب لا یُسکِر» باشد، به این معناست که ثوب، مسکر نیست و شارب خمر را مست نمی کند. روایت با توجه به آیه قرآن «لا تقربوا الصلاه و انتم سکاری» بیان می کند: لباس شارب خمر را مست نمی کند که مانع صلاه باشد. پس روایت به این معناست که با پوشیدن لباسی که خمر به آن برخورد کرده، لابس سکران نمی شود تا آیه «و لا تقربوا الصلاه و انتم سکری» شامل حال او شود. مطابق این معنا، تنها محذور وجود سکران شدن لابس است و چنین چیزی وجود ندارد.

اگر «ان الثوب لا یُسکَر» خوانده شود، می تواند تعلیل ناظر به همین جهت باشد که اگر لباس به وسیله این خمری به آن اصابت کرده، مست می شد، این لباس نباید در نماز مورد استفاده قرار می گرفت. در حالی که لباس با اصابت خمر مست نمی شود.

پس هر دو تعبیر ناظر به آیه شریفه است و بیان می کند: مست نباید به نماز نزدیک شود. بنابراین اگر کسی خمر بخورد، چون موجب می شود لابس (شارب) مست شود نباید نماز بخواند اما در صورتی که خمر به لباس اصابت کند، اگر به فرض محال خود لباس مست می شد، این لباس نباید در هنگام نماز مورد استفاده قرار می گرفت. در نتیجه، تنها شخص سکران نیست که باید از نماز اجتناب کند، شیء سکران هم باید از نماز اجتناب کند. بنابراین چه شخص سکران چه شیء سکران باعث حرمت اقتراب به صلاه است. لباسی که خمر به آن اصابت کرده نیز مست نمی شود تا نزدیک شدن لباس به نماز جایز نباشد.

در نتیجه، نماز عبادتی است که احترام دارد و شخص مست لا یعقلی که از خدا دور است نباید وارد آن شود. لباس نیز اگر مست می شد، نهی از اقتراب به نماز شامل حال او می شد.

با این توضیح روشن شد: این روایت ارتباطی به نجاست یا طهارت خمر ندارد. بلکه از آن استفاده می شود نفس خمر محذور نیست و محذور این است که سکران نباید در نماز تحقق داشته باشد شخص سکران یا شیء سکران. بنابراین روایت ارتباطی به نجاست یا عدم نجاست خمر ندارد.

خلاصه، اگر احتمال نجاست معفوّ بودن وجود نداشته باشد و ارتکاز قوی بر عدم جواز صلاه در نجس وجود داشته باشد، می توان با توجه به ملازمه عرفی، به این روایت بر طهارت خمر تمسک کرد. اما در صورتی که چنین ارتکازی وجود نداشته باشد تنها باید با تمسک به تخصّص در دوران امر بین تخصیص و تخصّص، طهارت را ثابت کرد که این استدلال صحیح نیست.

### روایت دیگر حسن بن ابی ساره

*سَعْدِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ­بْنِ عَلِيِّ­بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ­بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ صَالِحِ­بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الْحَسَنِ­بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا نُخَالِطُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ نَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَيَمُرُّ سَاقِيهِمْ فَيَصُبُّ عَلَى ثِيَابِيَ الْخَمْرَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنْ تَشْتَهِيَ أَنْ تَغْسِلَهُ لِأَثَرِهِ‌[[14]](#footnote-14)*

حسن بن ابی ساره می گوید: با نصاری و یهود و مجوس رفت و آمد داریم و ساقی آنها ردّ می شود و از ظرف شرابی که دست اوست، لب پر می زند و به لباس من می ریزد. حضرت علیه السلام می فرماید: اشکالی ندارد مگر آنکه دلت بخواهد آن را بشویی.

#### سند روایت

این روایت از جهت سندی اشکال دارد زیرا در سند آن صالح بن سیابه وارد شده است.

#### دلالت روایت

شهید صدر دلالت روایت را واضح دانسته است اما به نظر می رسد دلالت روایت چندان واضح نیست. ممکن است سوال از این باشد که آیا استفاده از لباس آلوده به خمر و پوشیدن آن اشکال دارد؟ علت وجود این پرسش برای راوی این است که در آیه قرآن که اجتناب از خمر را بیان کرده، وارد شده: «رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» از این آیه برداشت می شود، یک جهت اجتناب از خمر، دوری از خمر است به این معنا که «کونوا منها علی جانب». بنابراین نباید لباسی که آلوده به خمر است را در برداشته باشید و این کار اشکال دارد و باید این لباس را درآورد. در نتیجه، احتمال دارد سوال راوی این باشد که نفس دربرداشتن لباس آلوده به خمر اشکال دارد.

مرحوم امام خمینی این روایت و امثال آن را ظاهر در طهارت نمی دانند.[[15]](#footnote-15) اما انصاف آن است که اطلاق «لا بأس به» ظهور در این دارد که نماز خواندن در آن جایز است و با همان بیانی که در روایت قبل بیان شد، می توان طهارت را استفاده کرد. تفاوت این روایت و روایت قبل این است که اطلاق این روایت دالّ بر جواز نماز است در حالی که روایت قبل، صریح در جواز نماز است. به همین دلیل در صورتی که ظهور روایات نجاست ثابت شود، می توان این اطلاق را تقیید زد و بر جواز استفاده از لباس آلوده به خمر حمل کرد چنانچه مرحوم مجلسی در بحار نیز همین مطلب را قائل شده است.

### روایت بکیر

مرحوم امام به روایات دیگری اشاره می کند که از آنها استفاده می شود نفس پوشیدن لباسی که با خمر آلوده است، محل سوال بوده است. مانند روایت بکیر:

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ قَالَ قَالَ بُكَيْرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ أَبُو الصَّبَّاحِ وَ أَبُو سَعِيدٍ وَ الْحَسَنُ النَّبَّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالُوا قُلْنَا لَهُمَا إِنَّمَا نَشْتَرِي ثِيَاباً يُصِيبُهَا الْخَمْرُ وَ وَدَكُ الْخِنْزِيرِ عِنْدَ حَاكَتِهَا أَ نُصَلِّي فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهَا إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ وَ شُرْبَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ[[16]](#footnote-16)

ظاهرا این روایت ناظر به این است که «فاجتنوه» در آیه قرآن، حرمت اکل و شرب را دالّ است نه حرمت مطلق تقلبّات در خمر را. پس لبس و مسّ و صلاه در لباس آلوده به خمر اشکالی ندارد. بنابراین سایر روایات نیز می تواند ناظر به لبس و مسّ باشد. بله اطلاق روایت حسن بن ابی ساره اقتضا می کند هم لبس، هم مسّ و هم صلاه در آن جایز و صحیح باشد. پس این روایت ظهور در طهارت دارد اما ظهوری است که به راحتی قابل تقیید است. برخی این روایت را نصّ در طهارت می دانند و مرحوم امام ظهور آن را نفی می کنند[[17]](#footnote-17) اما به نظر می رسد ظهور این روایت در طهارت ثابت است اما اطلاق دارد و در جمع با روایات نجاست، اطلاق آن در عدم بأس در صلاه تقیید می شود یا از باب جمع عرفی می گوییم این روایت ناظر به صلاه در لباس آلوده به خمر نیست و تنها ناظر به استعمال آن است. شاید مرحوم امام نیز از نفی ظهور در طهارت، همین جمع عرفی داشتن را اراده کرده باشند.

روایات دیگری وجود دارد که از آنها برداشت می شود اصل نگهدای و مسّ و لمس چیزی که با خمر آلوده شده، محل کلام است که در جلسه آینده این روایات را می خوانیم. این روایات تأثیر در فهم روایاتی دارد که بر آنها به طهارت استدلال شده است.

1. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏6 ؛ ص428 [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 338 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاحکام، ج 9، ص: 117 [↑](#footnote-ref-3)
4. کافی، ج 6، ص: 428 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان، [↑](#footnote-ref-5)
6. استبصار، ج 4، ص:94 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذیب الاحکام، ج 9، ص: 117 [↑](#footnote-ref-7)
8. تهذیب الاحکام، ج 9، ص: 118 [↑](#footnote-ref-8)
9. تهذيب الأحكام؛ ج‌1، ص: 280 [↑](#footnote-ref-9)
10. رجال نجاشی، ص: 324، رقم: 883

    محمد بن الحسن بن أبي سارة أبو جعفر مولى الأنصار يعرف بالرواسي أصله كوفي سكن هو و أبوه قبله النيل روى هو و أبوه عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام. و ابن عم محمد بن الحسن معاذ بن مسلم بن أبي سارة و هم أهل بيت فضل و أدب و على معاذ و محمد فقه الكسائي علم العرب و الكسائي و الفراء يحكون في كتبهم كثيرا قال أبو جعفر الرواسي و محمد بن الحسن و هم ثقات لا يطعن عليهم بشي‏ء. [↑](#footnote-ref-10)
11. رجال نجاشی، ص: 335، رقم: 898 [↑](#footnote-ref-11)
12. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 338 [↑](#footnote-ref-12)
13. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 338 [↑](#footnote-ref-13)
14. تهذيب الأحكام؛ ج‌1، ص: 280 [↑](#footnote-ref-14)
15. مقرّر: ظاهر عبارت مرحوم امام این است که ظهور یا نصوصیت روایت مورد پذیرش ایشان است و به علت وجود وهن در روایت، حجیت آن را ساقط می دانند.

    كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)؛ ج‌3، ص: 250 مع أنّ في متنها أيضاً وهناً: من جهة تقريره حضورهم في مجلس شربهم، و المخالطة معهم حتّى في المجالس التي يشربون فيها، و يدور الساقي حولها، مع أنّه حرام منهي عنه. و من جهة دلالتها علىٰ طهارة الطوائف الثلاث؛ فإنّ الظاهر أنّ الخمر التي أصابت ثيابه من يد ساقيهم، كانت من فضلهم، و من الكأس الدائر بينهم للشرب، [↑](#footnote-ref-15)
16. علل الشرائع؛ ج‌2، ص: 357 [↑](#footnote-ref-16)
17. مقرّر: ظاهر عبارت مرحوم در این روایت نیز پذیرش دلالت آن است و به علت همراهی خمر با ودک خنزیر، روایت را از حجیت ساقط می دانند.

    كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)؛ ج‌3، ص: 251 إذ اشتمالها على «ودك الخنزير» أي شحمة و دسمه الذي لا يجوز الصلاة فيه بما أنّه نجس العين، و بما أنّه ميتة، و بما أنّه من غير المأكول، موجب لوهنها و عدم جواز التمسّك بها. و التفكيك في مثله كما ترى. [↑](#footnote-ref-17)